

واقعه غدیر براساس اراده خدای متعال و به واسطه وجود مقدس نبی اکرم(ص) سراغاز تصرفی عظیم در تاریخ است؛ هرچند این تصرف تاریخی به تدریج در مسیر طولانی تاریخ تحقق پیدا می کند؛ حقیقت تصرفی که در غدیر محقق شد، ابلاغ و اقامه رکن اصلی دین با همان حقیقت جریان ولایت حقه است.

« غدیر مبدا بقا و اقامه توحید و ولایت

گاهی دین فقط در حد یک سلسله گزاره های فقهی، اخلاقی و عقیدتی تعریف می شود؛ یعنی دین مجموعه اخلاقی، عقاید و احکام دانسته می شود که به عده ای مجری احکام نیاز دارد؛ کسانی که متعلق به اخلاذ دینی و واجد اقتادات دینی شوند. اما در یک نگاه عمیق تر می توان دریافت که در قوس نزول آنچه به نام دین از ناحیه خدای متعال تنزل پیدا می کند و به جامعه انسانی عطا می شود، موهبت و نعمتی الهی برای هدایت بشر است که فراتر از یک سلسله احکام و گزاره های اخلاقی، عقیدتی یا تکلیفی است. همچنین در قوس صعود دینداری متدینین، چه فردی و چه اجتماعی، فقط به متشرع بودن به شریعت نیست، بلکه دینداری سلطوحی دارد. در قوس نزول و در جریان دین، جریان الوهیت الهی از طریق خلفای الهی بر اراده های انسانی و اراده های تاریخی و اجتماعی جاری می شود. واسطه این جریان، خلفای الهی و ولات حق و مناسک شرایع هستند. شریعت یعنی دستورات فقهی؛ احکام اخلاقی مناسک و طریق و شعب جریان این دین هستند؛ بنابراین روح و باطن دین ولایت است. در قوس نزول آنچه به عنوان دین به مردم عطا شده فقط یک سلسله از گزاره ها نیست، باطن دین جریان ولایت حقه است. آیات متعددی در قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد که دین نازل شده به اراده خدای متعال همان حقیقت ولایت اولیای معصوم الهی و ظاهر آن قواعد و مناسک شریعت است. از طرفی براساس روایات ائمه و آیات الهی دینداری و باطن آن نیز به تولی نسبت به ولایت... و ولایت اولیای معصوم الهی تفسیر می شود؛ بنابراین روز غدیر روزی است که حقیقت دین الهی به مرحله کمال خود رسیده و ولایت حقه ای که

باید در حیات باطنی انسان ها جاری شود ابلاغ و اقامه شده است؛ «ایوم یبئس الذین کفروا من دینکم». اگر دین صرفا به شریعت و یک کتاب تفسیر شود که فاقد یک ولی الهی ـ که ولایت او طریق جریان توحید در عالم است ـ برای اقامه باشد آن شریعت و کتاب چنین دینی قابل تحریف است. کمالاتکه بعد از رحلت نبی اکرم(ص) تنها اتفاقی که افتاد این بود که در یک قدم گفتند:

حسبنا کتاب الله؛ یعنی تلاش کردند دین را از کلمه ولایت جدا و خالی کنند. اگر این کلمه از دین جدا شود می توان دین را تحریف و به نفع دستگاه نفاق تفسیر کرد؛ این اتفاق در تاریخ افتاد. خدای متعال در غدیر، دستور خود را در حضرت ابلاغ کرده و ایشان نیز با یک تصرف عظیم تاریخی این دستور را اجرا کردند. حضرت این کار را به گونه ای تدبیر کردند که در نابوری دشمنان انجام شد؛ یعنی کاملا شرایط نشان می دهد که آنها هرگز تصور نمی کردند که حضرت چنین اقدامی می کنند؛ بنابراین به حضرت خطاب می شود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس». یک جریان طغیاناک به واسطه فضایی که ایجاد کرده بود تصور می کرد که تحقق این کار غیرممکن است. حضرت هم نگران آن فضا بودند به همین دلیل در یک تصرف غیرمتربقه و پیش بینی نشده این امر را عملی کردند و مدیریت خود جریان مخالف را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دادند. این تصرف محض، مبدأ بقاء کلمه توحید در عالم است. پس از تحقق این امر در واقع امیرالمومنین(ع) عهده دار خلافت نبی اکرم(ص) در امت تاریخی ایشان می شوند؛ خلافت رسول الله فراراد و لفظ نیست بلکه مقام است. امیرالمومنین(ع) باید بتواند شئون نبی اکرم(ص) را در امت جاری کنند؛ ایشان قائمه امت رسولند و باید رکن و محور اقامه امت و محور اقامه دین در جامعه باشند. بنابراین آن اتفاق عظیم این بود که خلفاء معصوم مامور شدند تا در امت تاریخی نبی اکرم خلافت کرده و دین نبی اکرم را اقامه و اظهار کنند. این خلافت در نهایت در عصر ظهور تجلی می یابد؛ به عبارت دیگر دین نبی اکرم به واسطه امام زمان (عج) در عالم متجلی می شود.

« موانع و مقدرات اجتماعی شدن غدیر

از سوی دیگر جامعه مومنین، مسلمان ها و امت اسلامی ماموریت پیدا کردند که به این ولایت تولی پیدا کنند. بنابراین دو امر ولایت معصومین(ع) و تولی مومنین در غدیر واقع شد. جریان ولایت معصومین(ع) امری است که به صورت تاریخی در عالم محقق می شود و از دستگاه اولیای طاغوت و ابلیس عبور می کند. غدیر سراغ از دیگری بود برای تجلی حقیقت ولایت در عالم که البته باید از حجاب اولیای طاغوت عبور کند. غدیر از این حجاب عبور می کند و آن حجاب را کنار می زند. دوره این رفح حجاب، عصر ظهور و رجعت است. بنابراین با غدیر یک تصرف تاریخی واقع شد. باید تلاش کرد که این حقیقت واقع شده به نحو کامل در عالم تحقق پیدا کند. تحقق کلمه ولایت در عالم مساوی است با تحقق کلمه توحید و تحقق همه دین. تا هنگامی که جریان ولایت حقه در عالم ظاهر و جاری نشده و حجاب جریان ولایت اولیای طاغوت و کفر و نفاق و شرک برداشته نشود، حقیقت توحید در عالم اقامه نمی شود و مردم طعم ایمان و بندگی و دین نبی اکرم(ص) و توحید را نمی چشند؛ تا این حجاب ظلمت مرتفع نشود، حقیقت نور در عالم ظهور پیدا نمی کند؛ بنابراین تحقق ولایت حقه مساوی است با رفح حجاب ظلمت و نیز تحقق جریان نور در عالم؛ «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب دری یوقد من شجرة مبارکة زینونة». تجلی مشکات الهی و چراغدانی که انوار الهی در آن تجلی کرده، در عالم انسانی با تحقق ولایت واقع می شود؛ بنابراین تحقق غدیر مساوی است با تحقق ولایت الهیه، و ظهور اسلام، ظهور دینی که خدای متعال به نبی اکرم عطا کردند؛

یادداشت، اخبار و گزارش هایی از تازه های اندیشه و آیین



گفتاری از سید محمد مهدی میرباقری

حرکت جریان غدیر در رگ حیات اجتماعی

نزول ولایت و صعود دینداری چرا و چگونه

« در یک نگاه

در قوس نزول آنچه به نام دین از ناحیه خدای متعال تنزل پیدا می کند و به جامعه انسانی عطا می شود، موهبت الهی برای هدایت بشر است که فراتر از یک سلسله احکام و گزاره های اخلاقی، عقیدتی یا تکلیفی است. در قوس نزول آنچه به عنوان دین به مردم عطا شده فقط یک سلسله از گزاره ها نیست، باطن دین جریان ولایت حقه است. در قوس صعود دینداری متدینین، چه فردی و چه اجتماعی، فقط به متشرع بودن به شریعت نیست، بلکه دینداری سلطوحی دارد. روز غدیر روزی است که حقیقت دین الهی به مرحله کمال خود رسیده و ولایت حقه ای که باید در حیات باطنی انسان ها جاری شود ابلاغ و اقامه شده است. دو امر ولایت معصومین(ع) و تولی مومنین به ولایت در غدیر واقع شد است. آنچه در عصر ظهور محقق می شود تجلی غدیر است؛ یعنی آنچه در غدیر ابلاغ و اقامه شد در عصر ظهور واقع می شود؛ غدیر در یک مسیر پیچیده تاریخی از مراحل مختلف عبور و در عصر ظهور تجلی پیدا می کند.

مساوی است با ظهور کلمه توحید در همه شئون حیات، به نحوی که تمام زندگی بشر در بندگی خلاصه شود؛ «حتی تکنون أعمالی و أوردی کلها وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا». اگر کلمه ولایت در عالم ظهور یابد همه حیات فردی و اجتماعی انسان هایی که آن ولایت را می پذیرند به پرستش و عبادت خدای متعال تبدیل می شود. همه عالم به معبد و مسجد و همه زندگی به عبادت تبدیل می شود؛ گویا همه امت مشغول اقامه نماز بر محور ولی خدا هستند؛ همه حیات شان صلا است؛ همه حیات شان بندگی است؛ به عبارت دیگر حیات اجتماعی و دنیای آنها هم به آخرت و بهشت معنوی و بهشت عبادت تبدیل می شود. اگر غدیر در عالم تجلی کند و این تجلی به توحتام واقع شود به نشئه تبدیل می شود، در مقام تشبیه، هنگام قیامت هم نشئه عوض می شود و کل مناسبات عالم تغییر می کند. با تجلی غدیر در عصر ظهور، مناسبات جهان انسانی تغییر می کند؛ «ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء». حقیقت ایمان و تقوا پذیرش ولایت حقه است؛ «الْمُتَّقُونَ شِعْرَتًا». اگر بشریت به مرزی از تقوا برسد که همه حیاتش بر مدار ولایت حقه تنظیم شود آن گاه لَفَتْحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ همه درهای برکات گشوده شده و عالم، عالم دیگری می شود؛ مناسبات عالم تغییر می کند. یک جامعه ولایت مدار از نظر انسان هایی که در آن جامعه زندگی می کنند با جوامع دیگر تفاوت دارد؛ آنها کسانی هستند که به نحوی طویه و تقوا رسیده اند؛ انسان هایی که تلقی آنها از عالم و درکی که از خود و نیازهایشان دارند تغییر کرده و ارتقا یافته است؛ جهانی که در آن زندگی می کنند جهان دیگری است؛ به یک معنا غیب عالم در این جهان ظهور پیدا می کند؛ «لَفَتْحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ یعنی درهای غیب به سوی این عالم گشوده می شود و تجلی غیب در عالم واقع می شود؛ عالم، عالم دیگری می شود.

آنچه در غدیر ابلاغ و اقامه شد در عصر ظهور واقع می شود؛ غدیر در یک مسیر پیچیده تاریخی از مراحل مختلف عبور و در عصر ظهور تجلی پیدا می کند

آنچه در غدیر ابلاغ و اقامه شد در عصر ظهور واقع می شود؛ غدیر در یک مسیر پیچیده تاریخی از مراحل مختلف عبور و در عصر ظهور تجلی پیدا می کند

معنا غیب عالم در این جهان ظهور پیدا می کند؛ «لَفَتْحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ یعنی درهای غیب به سوی این عالم گشوده می شود و تجلی غیب در عالم واقع می شود؛ عالم، عالم دیگری می شود.

« غدیر، موضوع اصلی درگیری جبهه حق و جبهه باطل

به این نکته هم باید کوچ کرد که انکار کنندگان غدیر یک طیف هستند. همه آنها هم یک انگیزه نداشته اند اما کسانی که محور این جریان بوده اند اهمیت این حادثه را می فهمیدند. محور این جریان، اولیای طاغوت و دشمنان کلمه توحید و نبی اکرم هستند. آنها به خوبی می دانند که تنها طریق جریان نبوت نبی اکرم، خلافت ولی الهی است و اگر بتوانند در خلافت تحریف کنند، کل دین را تحریف کرده اند. حضرت در روای صادقه که فریقین هم نقل کرده اند دیدند که بنی تمیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر ایشان بالا رفتند و مردم را به فقرها برمی گردانند؛ بعضی از قلوب محتوای غدیر سوق داد و مردم را از مسیر توحید به طرف دنیا بازگردانند. آنها می دانستند که اگر ولایت حقه اقامه شود، تمامی دین اقامه می شود و راه آنها مسدود می شود. از نظر آنها تنها راه اقامه حکومت باطل بر جهان درگیری با حقیقت ولایت است. اگر به هر اندازه بتوانند این حقیقت را حذف یا محدود و منزوی کنند، به همان اندازه توانسته اند مانع ظهور حق و کلمه توحید و گسترش دین نبی اکرم(ص) شوند. البته منافع آنها فقط منافع مادی نیست، دشمنان نبی اکرم و اولیای طاغوت و پرچمداران کفر و ائمه نار برای اقامه ضالالت و کفر در عالم شرح صدر بالایی داشتند. آنها حتی سختی های فراوانی را تحمل کردند؛ کمالاتکه ابلیس ۶ هزار سال عبادت خود را به آتش کشید تا این راه را سد کند. اولین کسی که این راه را سد کرده و پرای این کار قسیم خورد شیطان است؛ «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیْمَ». ابلیس می داند که بقیه راه ها به خدا نمی رسد لذا تنها راه مستقیمی را که به خدا ختم می شود، سدی می کند. تردیدی نیست که این راه مستقیم، همان راه ولایت است. روایات اهل بیت به صراحت این حقیقت را بیان کرده است؛ بنابراین اولین کسی که درصدد بوده و تمام زحمات تاریخی خود را صرف مسدود کردن این راه کرده شیطان است؛ پس از او اولیای طاغوت و سپس جنود شیطان که جنود این اولیای طاغوت هستند، قرار دارند. اینها در مقابل پرچمداران هدایت پرچمداران ضلالت هستند. بنابراین کسانی که برای کمرنگ کردن غدیر تلاش می کردند حول یک منظومه بودند و هر کس ا م هم به

امیرالمومنین وجود دارد را آموخت و آموزش داد. به تعبیر دیگر هر کسی به اندازه ظرفیتی که دارد باید در مسیر اقامه ولایت امیرالمومنین قرار بگیرد. کسی که می خواهد این ولایت را اقامه کند و تعلیم دهد ابتدا باید حامل این حقیقت شود که البته تحمل این حقیقت خود امر دشواری است؛ این امرنا صعب مستصعب، لا یحتمله الا ملک مقرب، او نبی مرسل، او عبد مومن امتحن الله قبله لاایمان». ما که نبی مرسل و ملک مقرب نیستیم لذا باید عبد ممتحن باشیم و در موضوع ولایت امتحان بدهیم تا حقیقت ولایت را به ما عطا کنند. در این صورت می توانیم همان حقیقت را به نسبت به جامعه القا کنیم. البته باید مانع آن شد که بحث شکل یک نزاع تاریخی پیدا کند و چنین تصور شود که درباره یک حادثه تاریخی بحث می شود. باید توجه داشت که بحث از یک مساله تاریخی منحصر در دوران گذشته نیست بلکه بحث از جریان ولایت حقه و ولایت تاریخی نبی اکرم(ص) است. ولایت معصوم مانند ولایت اجتماعی معطوف به یک دوره و زمان خاص نیست بلکه ولایت بر کل تاریخ اجتماعی بشر و در ادامه ولایت تکوینی معصوم است. معصوم خلیفه الهی در همه عوالم است، از جمله در حیات تاریخی بشر. این خلافت در همه عوالم خلقت

است؛ از جمله در طول تاریخ عالم انسانی، بنابراین باید مساله غدیر را از یک بحث تاریخی که منحصر در بحث خلیفه و جانشین بعد از رحلت پیامبر(ص) است، خارج کرد. مساله، خلافت نبی اکرم(ص) در امت تاریخی و سرپرستی امت تاریخی پس از نبی اکرم(ص) و خصوصیات آن خلیفه است. مرحوم صدوق از امام رضا(ع) در عیون اخبار الرضا و نیز مرحوم کلینی در کافی نقل کرده اند:

وقتی حضرت وارد مرو شدند، بحث امامت و خلافت احیا شد، راوی حدیث می گوید: در مسجد جامع بودم؛ مردم درباره امامت بحث می کردند. حضرت ابتدا تذکری می دهند و می فرمایند: «ان الامامة خلافة الله عزوجل و خلافة الرسول». امامت مقامی است که ابراهیم خلیل بعد از مقام خلعت با امتحانات به آن رسیده است. بعد می فرمایند: درک این مقام چیزی نیست که عقول به راحتی به آن برسد، سپس مفصل درباره حقیقت امامت و امام بحث می کنند؛ «الإمام أُمّة دهره لا یُذانیه أحد». بحث از چنین امامتی است. بحث امامت و امام را نباید در حد بحث حکومت اجتماعی و تعیین حاکم آن و حتی مجری قوانین شریعت دید. ولایت شأن اجرایی شریعت نیست بلکه فوق شریعت است. شریعت، نازله ولایت است. بنابراین باید تلقی خود را از این مساله، به یک تلقی ساری و جاری در همه انوار حیات بشر تبدیل کرد. غدیر یک مساله جاری در همه عوالم و همه اعصار است و نه یک مساله تاریخی که دورانش گذشته باشد، مساله فراتر از اثبات غدیر و بلکه بحثی فراگیر نسبت به همه عرصه های حیات است. این مساله حتی محدود به ولایت باطنی انسان ها هم نیست بلکه سرپرستی همه جانبه حیات بشر اعم از حیات فردی، اجتماعی و تاریخی در همه ادوار را شامل می شود. بنابراین باید موضوع درگیری نبی اکرم را به خوبی تبیین کرد. آیا علت این درگیری حکومت موروثی بوده؟ اقامه شریعت و عملی شدن احکام فقهی بوده یا درگیری فراتر از اینهاست، مساله، درگیری جریان کلمه توحید است. تحقق کلمه توحید در حیات ظاهری و باطنی انسان منوط به تحقق ولایت است؛ همان ولایت ولی الله که طریق جریان توحید در عالم است. این نزاع را باید خوب تشخیص داد و فهمید که مایه النزاع چیست و عرصه نزاع کجاست. باید فهمید که این نزاع مربوط به سال ۱۱ هجری یا مربوط به همه تاریخ است.

« درگیری با فرهنگ غرب، پیش نیاز جریان فرهنگ غدیر

مبلغان و آموزش دهندگان باید خود برای درک این موضوع عظیم که موضوع اصلی درگیری نبی اکرم با جبهه اولیای طاغوت است، تلاش کنند. یکی از موضوعات اصلی قرآن، درگیری نبی اکرم است. ملاحظه آیات باروایات نشان می دهد کثیری از روایات و آیات قرآنی به مساله جریان درگیری نبی اکرم با دستگاه شیطان و اولیای طاغوت بر سر مساله ولایت اشاره دارد. نه تنها آیاتی مانند آیه ابلاغ یا آیه اکمال بلکه آیاتی

مانند آیه مباهله و کثیری از آیات قرآن که موضوع خطاب آن درگیری با کفار و منافقین است، به مساله اصلی نزاع یا مساله ولایت اشاره می کند.

بنابراین همه باید سعی کنیم که حقیقت ولایت را درک کنیم و این حقیقت ولایت را در همه زوایای زندگی خود تجلی دهیم. هر کسی متناسب با شغل خود باید سعی کند که ماموریت و وظیفه خاصی را که به عهده اوست به امر ولایت گره بزند، برای مثال ممکن است کسی در حوزه زندگی فردی و خصوصی مقید به شریعت و ولایت باشد؛ یعنی همه ائمه را دوست بدارد، سعی کند دستورات شان را عمل کند، طبق رساله نماز بخواند، طبق رساله روزه بگیرد و حتی حقوق مالی خود را طبق رساله پرداخت کند. اما همین شخص در حوزه کار تخصصی خود، همه این معارف را کنار می گذارد. هستند اشخاص نمازشبخوانی که مقید به قرآن و زیارات و کتب ادعیه و زیارات هستند اما وقتی پشت میز کارشناسی می نشینند تابع و مقلد استادان دانشگاه غربی هستند؛ یعنی در این عرصه دیگر کاری به نبی اکرم(ص) ندارند. به عبارتی در موضوع تخصصی خود ولایت امیرالمومنین(ع) را اقامه نمی کند و در کار تخصصی خود تولی ندارد. البته ممکن است مقصر هم نباشد چون کار خیلی پیچیده ای است. کار اصلی آنهایی که ممتن و تربیت است باید در مدار ولایت واقع شود. یعنی شیوه تربیتی آنها باید مبتنی بر ولایت امیرالمومنین باشد. محتوای تعلیم و تربیت باید چنین محتوایی باشد. البته تعلیم بر مدار ولایت کار دشواری است. آنچه آنها تعلیم می کنند، دانش های تخصصی است. بسیاری از این دانش های تخصصی هم دانش های نوظهوری است که بعد از دوران رنسانس مبتنی بر ایدئولوژی غرب تولید شده است. این حقیقت در حوزه علوم انسانی کاملا واضح است که به نظر می رسد هم تربیت آنها باید مبتنی بر ولایت باشد که حاصل آن تربیت انسانی است که همه شئون او بر مدار تولی به ولایت امیرالمومنین شکل می گیرد و هم تعلیم آنها باید تعلیم بر مدار ولایت باشد. البته مقصود این نیست که فقط معارف لایبی را تعلیم کنند هرچند که این کار حتما باید انجام شود. ملیم باید معارف حقه را تعلیم کند. از طرفی دانش های تخصصی هم باید به تدریج معطوف به ولایت باشد؛ یعنی علوم انسانی باید مبتنی بر فرهنگ امیرالمومنین شکل گیرد. سایر حوزه هایی که تعلیم می کنند نیز به همین ترتیب که البته این کار دوم کمی دشوار است. بنابراین شیوه تربیتی و مدیریتی باید مبتنی بر ولایت حقه باشد. دانشجویان و دانش آموزان را باید در مدار تعلیم هر می تربیت کرد. خلاصه اینکه باید رفتار شخصی معلمان در حوزه خصوصی زندگی، رفتارشان در مدیریت خانواده و اداره خانواده، مشارکت در پیشرفت

خانواده و هم کار تخصصی آنها که تعلیم و تربیت است، همگی بر مدار ولایت امیرالمومنین علی(ع) واقع شود. نباید این گونه باشد که در یک حوزه ولایت حضرت را بپذیریم و در سایر حوزه ها بر مدار دیگری عمل کنیم. همه زندگی و همه فعالیت ها بر خصوص تربیت مان که تصرف اجتماعی و مشارکت اجتماعی است باید از این زاویه محقق شود و بر مدار ولایت حقه شکل گیرد تا به بستر ولایت امیرالمومنین علی(ع) تبدیل شود. به هر حال بزرگان نکات فراوانی را در باب ولایت امیرالمومنین(ع) گفته اند در عین حال نکات نگفته فراوانی هم وجود دارد.

« هویت بخشی به مبنای گذر از مشارکت در عمل به مشارکت در اقامه

الن در جامعه بحث هویت و بحران هویت مطرح است، بحران هویت را ابتدا باید با مدیریت اجتماعی کنترل کرد. نمی شود جوان را به تنهایی در این میدان انداخت. چنانکه اعلامان این بحران فضای اجتماعی را با ایجاد تدریجی یک بحران روحی مدیریت کردند. بنابراین باید به دنبال الگویی مدیریتی بود که بتواند نسل جوان را ساماندهی کند و از این بحران عبور دهد. در این الگوی مدیریت باید جایگاه جوان را تعریف کرد. نباید جوان را در یک دریا با امواج سنگین رها کرد و بعد گفت حالا ببینیم چه می کند. اصلا نباید در این دریا وارد شد. باید بحران ها را مدیریت کرد. باید کشتی ای ساخت که بتواند در برابر این بحران ها مقاومت کند، بعد به او گفت چگونه سوار کشتی شود. ممکن است شنا و حتی دوره های غریق نجات هم به او تعلیم دهید، ولی به این معنا نیست که بگویید تو می توانی در اقیانوس شنا کنی. پس همان طور که بحران های بزرگ فرهنگی، فکری و روحی به دست دستگاه باطل و اولیای طاغوت ایجاد و مدیریت می شود، باید با مدیریت کلان بحران، یک سامانه عظیم برای نجات و عبور دادن این نسل ایجاد کرد. البته این سامانه نباید به گونه ای باشد که از افراد سلب اختیار کند و مانع رشد شود. این سامانه باید با مشارکت جوانان شکل گیرد تا آنها در مسیر مشارکت رشد کنند. حتی سطح مشارکت آنها به تدریج باید از سطح جزئی به سطح کلان ارتقا یابد. یعنی مشارکت در عمل به مشارکت در اقامه تبدیل شود. این مدیریتی که موجب توسعه مشارکت است می تواند بحران های بزرگ را حل و فصل کند. نباید تنها با تعلیمات ساده با این دریای توفانی مواجه شد، مدیران باید شرایط بحرانی را بشناسند و مبتنی بر سرمایه های موجود و کلمه حقه و ولایت حقه ای که حامی ماست شرایط عبور جامعه جهانی و به خصوص مسلمانان و نسل جوان را از این بحران فراهم کنند. این مدیریت نباید سلب اختیار بکنند، در غیر این صورت در آن رشد واقع نمی شود. تصور همه این است که بحران از طرف دشمن آمده و باید به جوان گفت که چه کند و چه نکند؛ این طور نیست. امام در مقابل کار اینها یک کار بزرگ کرد؛ یک مواجهه به راه انداخت؛ در این مواجهه عظیم، جوان دیگر اصلا به حرف آنها توجه نمی کرد. در لبنان که مرکز فساد و فحشای اروپایی بود، بحران حزبا... شهادت طلب را به راه انداخت؛ عبور از این بحران های عظیم، تلاش های عظیم و اقدامات بزرگ را می طلبد. دشمن نقشه جنگ جامع همه جانبه می کشد اما ما می خواهیم موضعی با آنها بجنگیم لذا به نتیجه نمی رسیم. باید طراحی عظیم داشت و براساس آن طراحی عظیم، در موضوعات و حوزه ها عمل کرد. نمی شود در نقشه بزرگ آنها به جنگ در یک گوشه اکتفا کرد. شما نقشه بزرگ بکشید و در مقیاس های کوچک براساس آن نقشه بزرگ عمل کنید.